

## رهیافتی مقایسه‌ای بر اندیشه‌های اسلامی ابن سینا در هم‌آوردی فکری افکار مسیحی توماس آکویناس در مورد سعادت

عبدالله حسینی اسکندیان<sup>۱</sup>، سید مسعود عمرانی<sup>۲</sup>، محمد مرادی شریعتی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

<sup>۲</sup> استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> کارشناسی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

### چکیده

هر غایت مندی آفرینش و اینکه آدمی در جهت نیل به مقصود والایی در تکاپو باشد همواره دغدغه فکری آدمی از ابتدای حیات بوده و اندیشمندان بسیاری را به بحث و تکاپو در این باره کشانده است. ابن سینا از بزرگان فلسفه اسلامی است که با تأثیر و الهام بسیار زیادی که از منابع اسلامی داشته، سعادت غایی را در جهت کسب رضای الهی و سکنی گزیدن در جوار او تبیین نموده است. توماس آکویناس نیز با بهره‌گیری از آموزه‌های مسیحی به تبیین سعادت پرداخته و آن را با گناه اولیه و هبوط آدمی پیوند می‌دهد. بررسی و مقایسه افکار ابن سینا و آکویناس به عنوان دو اندیشه از دو دین مختلف که تأثیر بسیار زیادی بر افکار و اندیشمندان بعد از خود گذاشته‌اند و آشنایی با مغایرات و اشتراکات دینی آنان در این باره امری است که می‌تواند ما را با اندیشه‌های آنان در باب سعادت و تقریرات صورت گرفته از آن آشنا کند. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی سعادت و همچنین چیستی سعادت، مراتب سعادت و سعادت عظمی و اینکه چگونه می‌توان بدان دست یافت؛ از دیدگاه ابن سینا و آکویناس پرداخته می‌شود و در نهایت نیز به مقایسه افکار این دو فیلسوف در این باره ختم می‌شود. ابن سینا و آکویناس سعادت را امری ذو مراتب می‌دانند که اعلی درجه آن مشاهده عقلی آفریدگار است که سعادت ما فوق آن و لذتی که از آن حاصل می‌آید با هیچ خیر و کمالی قابل قیاس نیست.

**واژه‌های کلیدی:** سعادت، ابن سینا، آکویناس، خداوند، اسلام، مسیحیت

## مقدمه

مبحث سعادت از یک سو با توجه به اینکه با توجه به غایت مندی افعال الهی تبیین می شود و اینکه آفرینش عبث و بیهوده نبوده و در جهت نیل به غایتی احسن بوده، با کلام ارتباط می یابد و از سوی دیگر با توجه به غایی بودن مباحث سعادت و میل جوهر در جهت نیل به کمال، با فلسفه ارتباط می یابد و همین امر سبب تلاش فکری و کاوش ها و تقریرات بسیاری در مورد سعادت در طول تاریخ اندیشه از سوی اندیشمندان مختلف شده است.

سعادت در لغت از «سعد» اشتقاق یافته و ضد «شقاوت» است و بر هر آنچه که حکایت از سرور و نیکی دارد اطلاق می شود و در اصطلاح نیز به معنای کمال و رشد بعد جسمانی و روحانی آدمی در جهت نیل به خیرات و کسب مراتب آن تا رسیدن به اعلی درجه آن \_ که همان قرب الهی است می باشد.

ابن سینا سعادت را جدا شدن و قطع دلبستگی آدمی به مادیات و محسوسات و منحصر کردن توجه خود به حضرت حق می داند و بر این باور است که بزرگترین سعادت و لذت بخش ترین نوع آن همانی است که از قرب الهی حاصل آید؛ چرا که خداوند اول هر چیز است و با داشتن او می توان به همه چیز دست یافت و هر چند که هر کس او را دریافت دیگر هیچ چیز جز او برای وی ارزشی ندارد.

آکویناس نیز بر این باور است که سعادت همان غایت الغایات است و عالی ترین کمالی است که آدمی می تواند به آن دست یابد و غایی ترین نوع خیر است. به بیان دیگر آکویناس، سعادت را مترادف با خداوند می داند و بر این باور است که سعادت را نمی توان جز رسیدن به خداوند و کسب رضایت او تبیین نمود.

مسئله سعادت با توجه به غایی بودن و هدفمند بودن زندگی آدمی اهمیت بسیار زیادی در کلام و فلسفه دارد و بخصوص اینکه خداوند به عنوان حکیم مطلق در ادیان و حیان توصیف شده، اهمیت بسیار زیادی در این ادیان دارد چراکه همواره مغرضانی همچون جی.ال.مکی و ویلیام رو با بهره گیری از مسائلی این چنین به انکار وجود خداوند پرداخته اند. از سوی دیگر اندیشمندان این ادیان نیز سعی نموده اند تا در چارچوب فکری و دینی خود سعادت را تبیین نمایند و آن را به خیر غایی و رسیدن به رضایت محبوب تبیین نمایند و شبهات موجود در این باره را رفع نمایند. در این بین ضرورت توجه به اندیشه های ابن سینا به عنوان حکیم و فیلسوفی مسلمان و آکویناس به عنوان اندیشمند مسیحی و مقایسه افکار این دو اندیشمند در رهیافت های دینی و فلسفی در جهت آشنایی با افکار و تقریرات آنان در این باره و از سوی دیگر روشن ساختن رهیافت های بین دینی مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد.

## ۱\_۱: پیشینه

مبحث سعادت از مباحث قدیمی در فلسفه و کلام است و در منابع اصلی ادیان نیز بدان توجه شده است. با توجه به اهمیت این مبحث و شبیهاتی که گاهاً در جهت آن بیان شده، همواره سبب تحقیق و تفحص در مورد این مبحث از سوی اندیشمندان مختلف هستیم.

در فلسفه یونان اندیشمندان مختلفی همچون سقراط، افلاطون، ارسطو و زنون آغازگر بحث در این باره بوده‌اند و در فلسفه اسلامی نیز اندیشمندانی همچون فارابی، سهروردی، ملاصدرا، فخررازی و دیگران به تحقیق در این باره پرداخته‌اند و بحث و کاوش در این باره همچنان هم ادامه دارد. این تحقیق اهم توجه خود را به بررسی و مقایسه مبحث سعادت در اندیشه ابن سینا و آکویناس صرف می‌کند.

تاکنون تحقیقی که به بررسی و مقایسه افکار ابن سینا و آکویناس در مورد سعادت بپردازد، نگاشته نشده است و این نخستین تحقیقی است که به بررسی و مقایسه افکار این دو اندیشمند در این باره می‌پردازد. به طور انحصاری نیز مقالاتی در مورد سعادت در اندیشه ابن سینا و آکویناس نگاشته شده که در مقاله «نقش کمالات عقلی در سعادت از نگاه ابن سینا، نوشته شده توسط فاطمه صادق زاده قمصری» تمرکز بر نقش کمالات عقلی در نیل به سعادت از دیدگاه ابن سینا و به بحث در مورد سعادت عقلی و چگونگی نیل به آن و همچنین مراتب سعادت از دیدگاه ابن سینا پرداخته نشده است. همچنین در مقاله «تحلیل دیدگاه توماس آکویناس در مورد سعادت با استفاده از نظریه زبان نمادین تیلیش، نوشته شده توسط مهدی میرهاشمی و حسن فتحی» نیز تمرکز بر تحلیل دیدگاه سعادت مندانه آکویناس با استفاده از نظریه زبانی پل تیلیش بوده و به بررسی ماهیت، مراتب و سعادت عقلی از دیدگاه آکویناس پرداخته نشده است.

وجه ابتکار این تحقیق در وهله اول بررسی و مقایسه افکار ابن سینا و آکویناس در مورد سعادت هبود که تحقیقی درباره آن صورت نگرفته و سپس تمرکز بر مباحث چیستی سعادت، مراتب سعادت، سعادت عقلی و راهکارهای نیل به آن از دیدگاه این دو اندیشمند بوده که در تحقیقات پیشین به این محورها و مقایسه افکار این دو اندیشمند در این باره پرداخته نشده است.

## ۲\_۲: طرح مسئله

آدمی از آغاز حیات با این سوالات اساسی رو به رو بوده که فکر و اندیشه ی ذهنی و اعتقادی وی را به خود مشغول داشته: به راستی هدف از آفرینش چیست؟ آدمی در زندگی باید به دنبال چه هدفی باشد؟ سعادت چیست؟ چگونه می‌توان به سعادت دست یافت؟ آیا اموری همانند ثروت و شهوت که برای آدمی لذاتی در پی دارند، می‌توانند سعادت‌مندی آدمی را تعیین کنند؟

غایی ترین درجه سعادت چیست و چگونه می توان بدان دست یافت؟ در واقع وجود چنین سوالاتی همواره ذهن آدمی را به خود مشغول داشته و سبب بحث و تفکر در این باره شده است.

در این مقاله به بررسی و مقایسه مبحث سعادت در اندیشه ابن سینا و توماس آکویناس پرداخته می شود و سعی بر این است تا با استناد به منابع معتبر و تحلیل های مناسب به این سوالات پاسخ داده شود؛

سعادت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟ ابن سینا و آکویناس چه تقریر و تعریفی از سعادت بیان داشته اند؟ از دیدگاه ابن سینا و آکویناس سعادت امری فاقد مراتب است یا ذو مراتب؟ چگونه می توان به سعادت حقیقی دست یافت؟ آیا سعادت حقیقی امری پایدار است یا غیر ابدی؟ چه مواردی را نباید سعادت اطلاق کرد؟ والاترین غایت و سعادت چیست؟ چه شباهت و تفاوت هایی در بین اندیشه های ابن سینا و آکویناس در مورد سعادت وجود دارد؟

## ۲. سعادت در لغت و اصطلاح

۲-۱. بحث لغوی: واژه سعادت که در زبان انگلیسی Happiness و در لاتین Eudamona نامیده می شود به معنای

خیر نهایی، غایت فرجامین، نیک بختی و نیکویی در امور آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ۷۵)

واژه «سعد» در اصل بر نیکی و سرور دلالت دارد و بر خلاف «نحس» می باشد. پس سعد به معنای نیکی در امور است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ۵۷). همچنین سعد به معنای نیکی و نقیض نحس است و سعادت خلاف شقاوت است، چنانکه گفته می شود: روز سعد و روز نحس (همان ۲۱۲) با توجه به دو معنای نیکی و معاونت می توان گفت که عرب کلمه سعد را بر کسی اطلاق می کند که علل و اسباب به کمک و معاونت او آمده باشند؛ لذا متناسب است با توفیق الهی چنانکه در معجم الوسیط آمده است: سعادت یاری خداوند است به انسان برای نیل به نیکی و دوری از هلاکت و بدبختی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ج ۱، ۴۳).

در قاموس قرآن کریم، کلمه سعادت و سعد به معنای نیک بختی و نیک فرجامی و در مقابل شقاوت به معنای بدبختی ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۲۶۷) و فراهیدی نیز این کلمه را به معنای خوش یمن و ضد نحس بیان داشته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ۲۱).

فیومی سعادت را به معنای تلاش و سختی در جهت راه دین و دنیا بیان داشته است و شاید این معنی بدین دلیل باشد که وی سعادت را به آخرت متعلق نمی داند بلکه از دیدگاه وی به دنیا نیز تعلق دارد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۲۷۶).

در کتاب‌های لغت و همچنین دایره المعارف‌ها معانی همچون نیک‌بختی، خوشبختی، معاونت و سعادت، تلاش در جهت کمال، کمال طلبی، خوش یمنی، نیکویی و نیک فرجامی برای کلمه سعادت بیان گشته است اما در مجموع همه این معانی به رسیدن به نوعی کمال حقیقی از سوی پروردگار که باید هدف اصلی در زندگی آدمی باشد، دلالت دارند.

**۲-۲: بحث اصطلاحی:** از سوی دیگر متفکران با توجه به حوزه‌های علمی متفاوت، دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی از مفهوم سعادت بیان شده است. از سوی دیگر متفکران دینی ادیان مختلف در دفاع از دین و آیین خود سعادت حقیقی را در پیروی از اعتقادات و آداب دین خود بیان داشته‌اند. عارفان در بیان چیستی سعادت آن را به قرب حضرت دوست و فیلسوفان نیز آن را به عقل فعال پیوند می‌دهند.

سعادت مطلوب همه ی آدمیان به عنوان غایت نهایی همه اعمال عقلانی شان است و به همین دلیل تنها امری نیک است که به سعادت و کمال آدمی منتهی شود (Vlastos, 1991, 203).

سهروردی در تعریف سعادت می‌گوید: غرض در استنباط علم منطق و شناختن علم طبیعی و ریاضی و الهی آن، این است که معرفت نفس انسانی حاصل کنند و بدانند که آمدن از کجاست و بازگشتن به کجا؟ و این حالت بد که شقاوت عبارت از آن است دوزخ روحانی است و به حالت نیک چون رسانند، عبارت از آن سعادت و بهشت جاودانی است (سهروردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۴۳۳-۴۳۲).

فیلسوفان مشائی به این امر تاکید کرده‌اند که سعادت انسان با تکمیل قوه نظری و قوه عملی به دست می‌آید. از نظر آنان، فلسفه وسیله‌ای برای رسیدن به این سعادت است. در واقع هدف انسان در زندگی رسیدن به سعادت است و سعادت تنها از طریق علم حاصل می‌شود؛ زیرا علم نور است و جهل، ظلمت، و علم حقیقی نیز عمل نیک در پی دارد (شجاری، ۱۳۹۰، ۶۳).

سعادت به معنای کمال هر دو بعد جسمانی و روحانی است و کمال نفس یا بدن به تنهایی موجب سعادت نیست اما با توجه به اینکه سعادت یا خیرهای جسمانی دخالت مستقیم در حصول سعادت ندارند، اینها بخشی از سعادت به شمار نمی‌آیند (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ۴۹).

سقراط سعادت را حالت نفسانی حاصل جمع بین فضیلت و لذت می‌پندارد (ملکیان ۱۳۷۹، ۱۹۲) و افلاطون نیز سعادت را آمیزه‌ای از معرفت عقلی یا لذت بدنی و حسی بیان کرده است (همان ۲۵۵). هرودوت نیز سعادت را نتیجه اعمال انسان دانسته است (Mcmahon, 2006, 1).

سعادت عبارت است از اینکه هر فردی با اعمال، حرکت ارادی و افعال اختیاری خود به همان کمالی که خداوند متعال در فطرت و ذات او قرار داده است برسد؛ یعنی همان کمال نوعی که مخصوص انسان است (یعقوبی، ۱۳۵۷، ۲۲۱).

ملاصدرا سعادت هر چیزی را در رسیدن به کمال آن چیز که بالاترین مرتبه سعادت عقلی است، می داند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳۰۲\_۳۰۱).

فخر رازی سعادت مند را کسی می داند که در آخرت اهل ثواب و پاداش است و در تعامل آن شقی کسی است که اهل عقاف و کیفر باشد. (رازی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۸، ۶۲۵)

علامه طباطبایی در تعریف سعادت می فرماید: سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن به چیز وجودی اش تا به وسیله آن کمال خود را در یابد و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن، عبارت از رسیدن به خیر جسمانی و روحانی و بهره بردن از آن است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ۲۲۸).

از دیدگاه آگوستین، آدمی برای آنکه سعادت مند شود، باید حکمت را بیاموزد و لازمه شناخت حکمت، شناخت حقیقت است (Agustine, 1921, 28).

ابن سکویه در تعریف سعادت می گوید: سعادت در قیاس با صاحب اش خیرمی باشد و به عنوان کمال برای صاحب اش تلقی می شود (ابن مسکویه، ۸۳، ۱۳۷۳).

اصل مهم در تعریف سعادت همان دو مراتب بودن آن است و همین امر سبب ارائه تعاریف مختلف از آن شده است و هر یک از اندیشمندان یکی از وجوه و مراتب آن را در قیاس با دیگر مراتب برجسته کرده است. در واقع سعادت عبارت است از آنکه در مسیری که معبود مشخص ساخته و پیامبران الهی (ع) آن را منور ساخته اند، گام برداشته و دستورات الهی را مطیع باشیم و از منہیات دوری کنیم تا بتوانیم هم در دنیا به سعادت برسیم و هم در آخرت شرمسار خالق نبوده و در جوار او سکنی گزینیم. در واقع سعادت راستین همان رضایت خداوند متعال از بندگانش است؛ خوشنودی او رستگاری را در پی دارد که هیچ کدام از اموری که به عنوان سعادت بیان شده اند با آن قابل قیاس نیستند و این معنای غایی سعادت است.

### ۳. تعریف و چستی سعادت از دیدگاه ابن سینا و آگوستیناس

۳-۱: ابن سینا: شیخ الرئیس در آثار مختلف خود به بیان و چستی سعادت و زندگی سعادتمندانه پرداخته است و سعادت را مهمترین هدف زندگی آدمی می داند که باید تمامی هم و تلاش خود را در جهت نیل بدان مصروف دارند.

ابن سینا در بیان چیستی سعادت از مفهوم کمال استفاده می‌کند و می‌گوید: سعادت عبارت است از حصول کمال (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ۲۶۳). مقصود وی از کمال، نهایی ترین غایتی است که هر موجودی امکان رسیدن به آن را دارد و از نظر ابن سینا، اشتیاق و رفتن به سوی نهایی ترین غایت در وجود هر موجودی به ودیعت نهاده شده است.

ابن سینا بر این باور است که کمال وجودی در هر موجود، والاترین غایتی است که آن موجود توانایی رسیدن و نیل به آن را دارد و هرچه جز این در نظر گرفته شود؛ در مقایسه با کمال وجودی در مرتبه پایین تری قرار می گیرد.

ابن سینا بر این باور است که هر موجودی خواستار لذت است و لذا در بحث از سعادت، موضوع لذت را بیان می‌کند و اقسام آن را مطرح می‌کند؛ لذت بر دو قسم است: لذت حسی و لذت عقلی که لذت حسی خود بر دو قسم است: لذت حسی ظاهر مانند خوردن و لذت حسی باطن مانند شوق و امید. مردم عوام گمان اشتباه می‌کنند که قوی ترین لذت، لذت حسی است و رسیدن به آن موجب سعادت است اما ضعیف ترین نوع لذت، لذت حسی است و قوی ترین نوع آن، لذت عقلی است؛ زیرا قویترین لذت، لذتی است که ادراک آن قوی باشد (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۳۳۴).

ابن سینا با توجه به تعریف لذت به: «إن اللذّة هی و ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک الکمال و خیر من حیث هو کذلک (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۳۲۷)، سعادت را مقسم بر چهار اصل می داند؛

۱. هر قوه نفسانی لذت و خیری مختص به خود دارد: هر قوتی که هست از قضاوت های نفسانی آن را لذتی نیکوست. در این لذت های حسی، آدمی با حیوانات مشترک است. همه قوای نفس در این امر مشترک هستند که آنچه موافق و ملایم با طبع آن هاست، خیر آنها و لذت برای آنهاست.

۲. قوای نفس مراتب مختلفی دارند؛ قوه ای که کمالش شریف تر، بیشتر و با دوام تر است، دارای ادراکی شدید تر و لذتی قوی تر است (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ۱۴۸).

۳. لذت بعضی از کمالات اگرچه معلوم است اما چون هنوز برای نفس حاصل شده، قابل تصور نیست.

۴. گاهی مانع و مشغولیت هایی برای نفس حاصل است که نسبت به کمال و لذتی اکراه دارد و ضد آن را طالب است. (شجاری،

۱۳۹۰، ۶۵)

ابن سینا بر این باور است که از آنجا که فضیلت آدمی بر حیوانات بر نطق او متکی است و این قوه آدمی است که برتری وی را بر حیوانات و نباتات مشخص می‌کند و وی را از آنها متمیز می‌کند؛ همین منطق و قوه عاقله آدمی است که در نهایت می‌توان آدمی را به درجات بالایی از سعادت برساند و آن چیزی جز درک وجود حضرت حق و همجواری با وی نمی‌باشد.

ابن سینا در تعریف سعادت می‌گوید: سعادت عبارت است از انقطاع کلی از ملاحظه محسوسات، منحصر کردن نظر در جلال حق تعالی و مطالعه عقلی آن که به واسطه این ملاحظه صورتی از کل هستی در نفس ناطقه منعکس شده و نفس کل هستی را دیده در حالی که ذات حق تعالی را بدون انقطاع، مشاهده عقلی می‌کند (ابن سینا، ۱۹۸۰ م، ۶۰).

وی بر این باور است که معرفت باید به یقین برسد و کسی که به یقین برسد، راه سعادت را یافته و آن را طی خواهد کرد و بدون شک به مقصود خواهد رسید. این حالت کسی است که صاحب بصیرت در دین و متمسک به حکمت باشد (ابن سینا، ۱۳۸۶، ۳۴۴).

از دیدگاه ابن سینا، انسانی به سعادت می‌رسد که هم قوه عقل نظری او به کمال برسد و هم قوه عقل عملی وی؛ عقل نظری نفس ناطقه انسان با درک همه صور عالم به کمال می‌رسد و شأن عقل انسان است که به همه عالم از مبدا اول تا عقول و انفس و اشیاء محسوس و غیره، آگاه و عالم گردد اما رسیدن به این آگاهی و معرفت با اشراق و افاضه نور از عقل فعال به دست می‌آید (ابن سینا، ۱۳۶۳، ۱۰۳).

از دیدگاه ابن سینا افرادی که نتوانسته‌اند قوه عقل خود را به فعلیت برسانند و جنبه تحول و رشد آن را ناقص باقی گذاشته‌اند؛ شقی خوانده می‌شوند و اینان کسانی هستند که هرگز موفق به درک سعادت از لحاظ عقلی نشده‌اند و چون درک عقلی آن را نداشته‌اند پس نمی‌توانند آن را به طور واقعی نیز درک کنند و در نتیجه در شقاوت و بدبختی خود باقی می‌مانند.

از دیدگاه ابن سینا، سعادت با کمال پیوند دارد و کمال طلبی امری فطری است که در وجود هر آفریده ای است اما مراتب کمال آنها با یکدیگر تفاوت دارد و کمال انسان در رسیدن به عقل است که والاترین نوع کمال است. همچنین از سوی دیگر موضوع سعادت با لذت ارتباط دارد به این نحو که عادت باعث نشاط نفس می‌گردد و این معنا تنها در لذت عقلی موجود است. با توجه به بیانات ابن سینا در باب سعادت، از نظر وی سعادت خواهی باید در دو امر متبلور باشد؛ هم از لحاظ نفس و هم از لحاظ عقل؛ از لحاظ نفس به این صورت است که آدمی باید لجام نفس را در کنترل گرفته و آن را با عبادت زینت دهد و از لحاظ عقلی آن است که معرفت کسب کند و در عالم اندیشه کند و خدای خود را شناخته و با شناخت او مراتب سعادت را بپیماید.



۲-۳: آکویناس: توماس آکویناس در تبیین سعادت از گزاره‌های مسیحی بهره برده و بر مبنای آن به تبیین مبحث سعادت پرداخته است. وی بر این باور است که گناه اولیه یک مانع مهم در دست یابی آدمی به سعادت است و با وجود این مانع نمی‌توان به سعادت دست یافت اما از آنجا که لطف الهی بی حد و حصر است؛ وی با لطف خود و نجات بخشی توسط مسیح این گناه را از آدمیان برداشت تا در تکاپوی سعادت افتند.

آکویناس در تعریف سعادت می‌گوید: غایت نهایی، سعادت نام دارد و اگر سعادت انسان را در علت یا متعلق آن بررسی کنیم، چنین چیزی نامخلوق است؛ اما اگر آن را در ارتباط با ذات سعادت در نظر بگیریم، چیزی مخلوق است. خداوند در ذات خویش سعادت است؛ زیرا او نه باحصول یا مساعدت امری دیگر، بلکه در ذات خویش سعادت است. به بیان دیگر همانطور که بوئتیوس اشاره کرده، انسان‌ها با بهره‌مندی، سعادت مند تلقی می‌گردند. همچنین سعادت به غایت نهایی و عالی‌ترین خیر انسان اطلاق شده است چرا که حصول یا برخورداری از عالی‌ترین خیر است (Aquinas, 1981, 799).

آکویناس دو نوع سعادت را تبیین می‌کند؛ سلبی و ایجابی؛ اینکه سعادت شامل چه مواردی است و چه مواردی را در بر نمی‌گیرد. آکویناس بر این باور است که سعادت نوعی خیر است که فی‌ذاته ارزشمند است و کسب چنین سعادت‌ی فقط در گرو کسب معرفت و تأمل و تفکر حاصل می‌شود (Aquinas, 1905, III, 37).

آکویناس در پاسخ به این پرسش که آیا لذت برای رسیدن به سعادت لازم است یا خیر؟ به معنای «لزوم» اشاره می‌کند و آن را در چهار وجه منحصر می‌داند: ۱. به عنوان مقدمه و تمهید: همانند اینکه آموزش برای کسب علم لازم است. ۲. به عنوان مکمل: همانند آنکه نفس برای حیات بدن لازم است. ۳. به عنوان کمکی خارجی: همانند وجود حامی برای برخی مسئولیت‌ها. ۴. به عنوان ملازم همانند: حرارت برای آتش. لذت نیز برای سعادت بر چهار وجه لازم است؛ زیرا لذت در آرام گرفتن میل دو خیری که به دست آمده حاصل می‌شود و از آنجا که سعادت چیزی جز ادراک خیر مطلق نیست؛ وجود آن بدون همراهی لذت امکان ندارد.

به بیان دیگر هنگامی که به خیر مطلق دست یافت، خیر دیگری وجود ندارد تا طالب آن باشد. بنابراین میل او اشباع شده و آرام می‌گیرد و همین سکون میل، همراه با لذت است؛ پس سعادت جدای از لذت نمی‌تواند باشد (بنی سعید لنگرودی و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۰۳).

از دیدگاه آکویناس، سعادت یک عمل و فضیلت است؛ چرا که وصول به سعادت امری مخلوق است و سعادت کمال مطلق انسان است؛ هر چیز دارای کمال، فعلیت دارد و فعلیت در برابر بالقوه بودن نقصان محسوب می‌شود و سعادت به عنوان کمال مطلق

نمی تواند قوه و پتانسیل باشد؛ چه در غیر این صورت، نقصان و نه کمال خواهد بود. بنابراین سعادت باید شامل آخرین فعل انسان باشد که خیر شایسته انسان است. غایت نهایی هر چیز خواست و افعالی فضیلت محسوب می شوند که ما را به خدا نزدیک تر سازد (مجیدی، ۱۳۹۹، ۷۷/۱۰۳، Aquinas, 1905, III, 30)

از دیدگاه آکویناس سعادت امری ابدی و غیر قابل تغییر است و تبدلی در آن راه ندارد. وی بر این باور است که امور شهواتی و نفسانی نمی تواند سعادت تلقی گردد و لذت آنی برخاسته از آنان نیز جز گناه و پشیمانی چیزی در پی ندارد.

آکویناس امور مادی همچون ثروت را نیز سعادت نمی داند و می گوید: سعادت آدمی عبارت از ثروتمند بودن هم نیست؛ چرا که ثروت هم ارزش خود را از آن رو که وسیله ای برای رسیدن به چیز دیگر است، داراست. دارایی و حفظ ثروت نمی تواند بالاترین خیر و هدف زندگی باشد؛ چرا که بالاترین هدف باید ارزش ذاتی داشته باشد. حتی افعال ارزشمند همچون سخاوت و بخشش هم که فضایل مربوط به ثروت و پول هستند، باز خود به واسطه پول حاصل می شوند، غایت نیستند (Aquinas, 1905, III, 30)

آکویناس بر این باور است که سعادت حقیقی در این جهان حاصل نمی شود چرا که این جهان با محدودیت هایی که دارد نمی تواند پاسخگویی کامل در جهت ایجاد عدالت و تعادل بین انسان ها باشد و از سوی دیگر پاداش بسیاری از خیرات فقط در جهان دیگر می تواند داده شود. در نتیجه وی به تحقق سعادت حقیقی در آخرت معتقد است.

#### ۴. مراتب سعادت از دیدگاه ابن سینا و آکویناس

۴-۱: ابن سینا: شیخ الرئیس همانطور که بر این باور است که افراد در آخرت از مراتب و درجات مختلفی از بهشت و جهنم با توجه به اعمال شایسته خود در دنیا نائل می شوند؛ به همان قیاس و با توجه به فضایل و رذایل شان در دنیا و اعمالشان در آن جهت نیز به مراتب مختلفی از سعادت دست خواهند یافت و خلاف عدالت و حکمت الهی که تمامی آدمیان در یک مرتبه از سعادت یا شقاوت باشند بلکه مراتب و درجات آنان ناهمگون است و هر مرتبه ای از سعادت را ویژگی باشد و سالکی که هدف غایی آن مرتبه سعادت را مدنظر خویش قرار داده است.

ابن سینا بالاترین مرتبه سعادت را در این می داند که انسان به فیض الهی متصل شود و تحت تدبیر حضرت حق قرار بگیرد و وسائط بین او و معشوقش که معشوق جمیع موجودات است، برطرف گردد و به سوی او حرکت کند و به وصول او سکون یابد و قوام او به عشق کسی شود که حق محض و خیر محض و معشوق لذات است (ابن سینا، ۱۴۰۰، ۲۷۶-۲۷۵)

از دیدگاه ابن سینا بالاترین مرتبه سعادت این است که آدمی خود را تحت اوامر خدای متعال بداند و بر شیطان درونی و بیرونی فائق آمده و از فیض الهی برخوردار شود.

شیخ معتقد است کسانی که تنها از حیث قوای نظری کمال یافته‌اند، پس از مفارقت از بدن از طرفی دارای شوق شدید نسبت به لذات عقلی هستند و این شوق، آنها را به سمت ملکوت می‌کشاند و از سوی دیگر نفس آنها را به جهت عدم تنزه، نسبت به علایق جسمانی و امور پست هم قطع علاقه نکرده است و این امیال و ملکات، آنها را به سمت امور پست جذب نمی‌کند. وجود چنین حرکات آشفته میان امور عالی و پست، این نفوس را دچار عذاب و آلام دردناکی می‌کند. اقتضائات این هیئت بدنی که مجذوب امور پست است و جوهر نفس که به معنویات تمایل دارد، با هم متضاد هستند و موجب رنج و آزار نفس می‌شود (صادق زاده قمصری، ۱۳۹۵، ۳۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ۴۳۱\_۴۳۰)

ابن سینا بالاترین درجه سعادت را مشاهده عقلی حق متعال و موجودات روحانی می‌داند که سعادت والتر از آن در تصور نیست؛ چرا که خداوند خیر مطلق است و وقتی آدمی به همجواری خداوند دست یافت، دیگر سعادت نامانده که به آن دست نیافته است.

ابن سینا در برخی آثارش، بالاترین درجه سعادت را در این می‌داند که انسان از حیث نظری تا بدان حد ارتقا یابد که تصور درست و کاملی از جهان خارج از ذهن خویش ترسیم کند. ابن سینا در رساله نفس خویش، بهتر و دقیق‌تر از سایر آثار خود به تبیین این امر پرداخته است. او بر این باور است که نفس انسان دارای قوای متعددی است؛ یکی از این قوا، قوه عاقله است و هر یک از این قوا دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای هستند که اگر این ظرفیت‌های بالقوه به حالت بالفعل درآیند، در این صورت این قوه به کمال و سعادت خویش دست می‌یابد (خادمی، ۱۳۸۹، ۲۶). ابن سینا همچنین در آثار خود اینکه عالم عقلی همانند عالم خارجی شود، شباهت با عقل فعال و مجرد از ماده را به عنوان سعادت غایی بیان داشته است.

۴-۲: آکویناس: توماس آکویناس نیز بر این باور است که سعادت دارای مراتبی است و صحیح نیست که همه سعادت‌مندان را در یک رده یا همه اشقیاء را در یک رده بدانیم چرا که همانطور که درجات ایمان و خلوص افراد متفاوت است؛ درجه سعادت و بدبختی آنان نیز متفاوت خواهد بود.

از سخنان آکویناس چنین برمی‌آید که اولاً، انسان ذاتاً موجودی امکانی و مخلوقی محتاج و بنابراین نیازمند فیض، رحمت و امداد الهی است. ثانیاً، اراده و عقل طبیعی انسان ذاتاً ناقص است و برای کمال خویش نیاز به فیض الهی دارد. ثالثاً، سعادت حقیقی امری فوق طبیعی است، پس باید عاملی فوق طبیعی در این امر دخالت کند. رابعاً، فیض نه تنها عقل و اراده را کامل و

نقص ذاتی آن را جبران می کند، بلکه موجب القای فضایی می گردد؛ عادات و فضایل اکتسابی یا اخلاق طبیعی را کامل می گردانند همچنین فیض در بخشش گناهان و پاک شدن نفس انسان از آثار گناه، نقش موثری دارد (میرهاشمی فتاحی، ۱۳۹۷، ۱۴۰).

آکویناس یکی از مراتب سعادت را به دنیا نسبت می دهد که تحقق آن در آن صورت خواهد پذیرفت که بسیار مرتبه ضعیف و سستی از سعادت است که شایسته اعتنا نیست؛ چرا که غیر جاودان و گذراست. و مرتبه دیگر سعادت را به آخرت نسبت می دهد که تحقق آن در گرو وجود اعمال شایسته آدمی در دنیا است. به عبارت دیگر از دیدگاه آکویناس، مرتبه دنیوی سعادت، مقدمه نیل به مرتبه غایی و نهایی سعادت در آخرت است.

آکویناس سعادت دنیوی را بر اساس دیدگاه ارسطو، با مفاهیم فلسفی تبیین کرده و آن را جلوه محدودی از سعادت می داند که نمی تواند پاسخگوی کامل سعادت طبق روح آدمی باشد و بتواند وی را از سرچشمه سعادت غایی سیراب گرداند.

فیض و لطف خداوند به عنوان عاملی بیرونی برای سعادت، نقش تعیین کننده و اساسی دارد. آکویناس بر این باور است که عوامل الهی، کمک و یآوری برای قوای طبیعی انسان محسوب می شوند تا نقایص آنها را تکمیل کند. بنابراین یک همبستگی متقابل میان طبیعت و فیض، میان فضایل طبیعی اکتسابی و فضایل القائی الهی یا فضایل اخلاقی و فضایل الهیاتی وجود دارد. از دیدگاه آکویناس، خداوند هر چیزی را در طریق خود آن حرکت می دهد؛ همانگونه که می بینیم در اشیاء طبیعی، آنچه سنگین است و آنچه سبک است بر مبنای طبایع مختلف شان به طور متفاوت حرکت می کنند. بنابراین او انسان را مطابق وضعیت طبیعت بشری اش به عدالت و می دارد. اما طبیعت خاص انسان، داشتن اراده آزاد و نیز استفاده از عقل است (همان ۱۳۹).

آکویناس بر این باور است که دستیابی به هر مرتبه از سعادت علاوه بر اینکه مستلزم تلاش عقلانی بشر در جهت کسب معرفت و همچنین تلاش روحی و نفسی وی در جهت کسب فضایل اخلاقی است؛ منوط به لطف و فیض الهی است که وی را شایسته نیل به سعادت بداند و به سعادت برساند.

## ۵. سعادت عظمی از دیدگاه ابن سینا و آکویناس

۱\_۵: ابن سینا: شیخ الرئیس بر این باور است که سعادت نهایی و حقیقی در آخرت حاصل می شود و بخش اعظم کمالات عقلی حاصله از آن نیز در آخرت تحقق می یابد اما با این حال بخش کوچکی از سعادت در دنیا نیز قابل حصول است که جز در سایه عقل و کمالات عقلی به دست نمی آید. وی بر این باور است که فردی می تواند به کمالات عقلی برسد که نفس ناطقه

خود را برتر از لذات حسی قرار دهد و درک لذات عقلی برای وی شیرین تر و دلچسب تر از لذات حسی برخاسته از شهوت، غضب و وهم باشد. از سوی دیگر وی بیان می کند که توجه بیشتر به لذات عقلی داشتن و آن را در مرتبه بالاتری نسبت به لذات حسی قرار دادن، خود می تواند گامی در جهت نیل به سعادت باشد.

از نظر ابن سینا اگر چه بهجت عقلی و احساس سعادت حقیقی با لذت های مربوط به قوای حسی، بهیمی و غضبی قابل قیاس نیست؛ اما بیشتر مردم با این گونه لذات برتر آشنایی واقعی ندارند و در جست و جوی آن نیستند. ما انسان ها در این دنیا و با این اقتضائات بدنی و به علت غرق بودن در رذایل، نه این گونه لذات را حس می کنیم و نه در جست و جوی آن هستیم؛ مگر آن که خودمان زنجیرهای شهوت و غضب را از گردن هایمان برداریم و با این گونه لذات ارزشمند آشنا شویم. خود شما اگر اختیار داشته باشید، از بین امری دشوار و مهم و لذات جسمانی و زودگذر، یکی را برگزینید؛ اگر خردمند و کریم باشید، حتماً آن امر مهم را برای لذات شهوانی و حیوانی ترجیح می دهید. حتی عوام هم به جهت رسوایی یا شرمساری، برخی از امیال یا شهوات را ترک می کنند و خسارات و دردهای سنگینی را انتخاب میکنند (صادق زاده قمصری، ۱۳۰۵، ۲۹، ۲۸).

از نظر ابن سینا بالاترین درجه سعادت و عظمی مرتبه آن همجواری و زیارت عقلی حضرت متعال در سرای آخرت است و رسیدن به این مرتبه جز در گرو کسب فضایل اخلاقی و عملی میسر نیست. ابن سینا بر این باور است که سعادت حقیقی فقط در سایه تسلط و استیلاء کامل بر نفس و در دست گرفتن لجام قوه شهوت و وهم و غضب حاصل می شود به گونه ای که فرد تسلط کامل بر نفس خود داشته باشد و از هر چه گناه و تخطی است، دوری کند.

از نظر ابن سینا، کمال انسان در بخش عمل مربوط به مجموعه خلق ها یا ملکاتی است که با وجود آنها، افعالی از سوی نفس به سهولت و بدون اندیشه صادر می شود. انسان کامل کسی است که بین دو خلق متضاد، حد میانی را رعایت کند. از نگاه او باید میان قوه ناطقه و قوای حیوانی اعتدال برقرار باشد. انسان هنگامی دارای ملکه اعتدال است که قوای حیوانی نفس از قوه ناطقه اطاعت کند و نفس ناطقه نسبت به قوای حیوانی در حالت استیلاء قرار گیرد (همان، ۲۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ۴۳۰، ۴۲۹).

ابن سینا به نقش معرفت در اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل تاکید ویژه ای دارد؛ چرا که از نگاه وی یکی از راه های رسیدن به سعادت، شناخت فضایل و رذایل است. به اعتقاد وی هر انسانی که به وجود خویش توجه دارد و دوستدار شناخت و کسب فضایل است، باید طریق دستیابی به این فضایل را بیاموزد تا به تزکیه خویش بپردازد. از دیگر سو چنین فردی که در پی دوری از رذایل است، باید نسبت به آنها نیز آگاهی یابد تا از آنها پرهیز کند. بدین ترتیب با اکتساب اخلاق ستوده و اجتناب از فرومایگی ها به کمالی که در شأن اوست و او را برای سعادت دنیوی و اخروی آماده می کند، دست می یابد. البته باید توجه داشت که این هدف با تکمیل قوه نظری و عقلی عملی حاصل می گردد (سراج و حسینی منش، ۱۳۹۷، ۹۴). ابن سینا بر این

باور است که تکمیل قوه نظری به گونه‌ای که سعادت آدمی را فراهم آورد جز با اتصال به عقل فعال فراهم نمی‌شود و در سایه ارتباط با عقل فعال است که آدمی به سعادت دست می‌یابد. ابن سینا معتقد است که در سایه ارتباط با عقل فعال است که آدمی مستغرق در شهود در عالم ملکوت می‌شود و تعالی روح وی تنها در این صورت حاصل می‌شود.

ابن سینا بر این باور است که اگر آدمی دل از علائق و تعلقات مادی و بی ارزش بردارد و دل در گرو امور عالی و غایی همانند رضایت محبوب دهد؛ در آن صورت است که وی سعادت عالی را مد نظر خود قرار داده چرا که مشغولیت آدمی به امور پست و زودگذر باعث می‌شود تا نفس و روح وی نیز به همان مرتبه پست نائل شود و از درک لذات روحانی محروم شود که والاترین درجه آن، مشاهده عقلی آفریدگار و آرام یافتن در جوار اوست.

**۵\_۲: آکویناس:** آکویناس مرتبه‌ای سعادت را در شناخت روحانی و دیدار خداوند در بهشت می‌داند که هیچ یک از جنبه‌ها و مصادیق سعادت قابل قیاس با این مصداق نیست و حصول این مصداق از سعادت در گرو کسب معرفت و فضیلت است و ظرف تحقق آن نیز آخرت می‌باشد.

آکویناس بر این باور است که هیچ کدام از نیروهای دنیوی نمی‌تواند بیانگر موضوع سعادت حقیقی باشد. سعادت آدمی در بیرون از هوا و هوس و شهوت و امور دیگر همانند ثروت قرار دارد و نمی‌توان این امور را ملاک سعادت حقیقی قرار داد. از سوی دیگر خود آدمی نیز موضوع سعادت نیست و افعال فضایل اخلاقی نیز سعادت حقیقی و خیر غایی برای آدمی محسوب نمی‌شوند. از دیدگاه آکویناس درک حقیقی سعادت در این دنیا میسر نیست و آدمیان توانایی درک سعادت حقیقی را در این دنیا ندارند و آن سعادت غایی و نهایی جز در آخرت و کسب شایستگی آدمی که در جوار خداوند قرار گیرد، به دست نمی‌آید. آکویناس معتقد است که ظرفیت این جهان به گونه‌ای است که آمادگی لازم را در جهت سعادت‌مند کردن مطلق آدمی ندارد و آدمی می‌تواند صرفاً به برخی از مصادیق جزئی سعادت دست یابد. از سوی دیگر وی بر این باور است که اختیار آدمی و در پی فرامین الهی رفتن و دوری از گناهان امری است که در این دنیا شایستگی آدمی را در آخرت برای کسب سعادت حقیقی افزایش می‌دهد.

سعادت شامل عقل نظری و عقل عملی است زیرا؛ اولاً، اگر سعادت شامل یک عمل باشد، باید نیازمند بالاترین عمل انسانی باشد. بالاترین عمل انسانی یعنی عملی که بالاترین قوه انسانی در جهت بالاترین هدف به حرکت درآید؛ عقل نظری نیز بالاترین نیرو و قوه انسانی است و بالاترین هدف انسانی نیز خیر الهی است؛ بنابراین سعادت با لذات عبارت از چنین عملی است. توماس در ادامه از این هم فراتر می‌رود و صرف فعلیت عقل را نیز وافی به مقصود سعادت نمی‌شمارد.

ثانیاً، این بدیهی است که تأمل و اندیشه فی نفسه و به خودی خود مطلوب است، اما فعل عقل عملی برای خود عقل نیست؛ بلکه برای هدفی دیگر مطلوب است. در نتیجه هدف نهایی نمی تواند عبارت از زندگی عملی باشد که مربوط به عقل عملی است. علاوه بر این از آنجا که معرفت عقلانی وابسته به حس است و علوم نظری و طبیعی با حس آغاز می شود، علوم نظری هم محدود و محصور در قدرت و توانایی حسی است که این محدودیت حواس انسانی با کمال سعادت مطلوب برای بشر سازگار نیست؛ لذا علوم نظری هم نمی تواند وافی به مقصود سعادت انسان باشد (Aquinas, ۳۶, ۱۹۰۵). حتی معرفت به جواهر مجرد و مفارق مانند فرشتگان هم نمی تواند سعادت و غایت نهایی بشر باشد (Ibid 37). و تنها رویت ذات الهی است که می تواند سعادت نهایی و کامل باشد (مجیدی، ۱۳۹۲، ۱۰۵)

آکویناس بر این باور است که شور و نشاط جسمی نمی تواند ملاک سعادت مند بودن آدمی قرار گیرد و سعادت جسمی نمی تواند غایت سعادت لحاظ شود؛ چرا که امری فاقد دوام و اعتبار است و خوشی های جسمی نیز نمی تواند در قیاس با خوشی های روحی قرار گیرد. آکویناس بر این باور است که سعادت به معنای رسیدن به غایت نهایی که خداوند است می باشد، پس اموری که برای رسیدن به سعادت لازم هستند؛ باید گردهم آیند و این امور شامل امور عقلی و ارادی است که آدمی باید از آنها به نحو احسن در جهت کمال خود بهره ببرد.

آکویناس بر این باور است که دستیابی به سعادت عظمی به تنهایی از عهده کسب فضایل اخلاقی و معارف عقلی خارج است و تحقق کامل آن در پرتو لطف و فیاضیت الهی است و اگر چه فرد به فضایل اخلاقی آراسته باشد و یا اگر چه معارف عقلی کسب کرده باشد اما در نهایت دستیابی وی به سعادت عظمی منوط به لطف الهی است که وی را شایسته این امر بداند و با بخشش بی حد و حصر خود لقای سعادت را به وی ببخشد و گرنه بدون لطف و بخشش الهی، سعادت حاصل نخواهد شد.

## ۶. ارزیابی و نتیجه گیری

مسئله سعادت از مباحث هم فلسفی و کلامی است که در طی قرون مختلف سبب بحث و کاوش فکری در این باره از سوی اندیشمندان مختلف شده است. ابن سینا و آکویناس از اندیشمندانی هستند که کوشیده اند با توجه به گزاره ها و آموزه های دینی خود به تبیین موضوع سعادت و ارائه تقریر در این باره بپردازند.

از دیدگاه ابن سینا، سعادت به معنای عدم دلبستگی آدمی به دنیا و منحصر کردن نظر در جلوه حق متعال است به گونه ای که آدمی جز خداوند را سرلوحه عمل و فکر خود قرار ندهد و در آخرت نیز بتواند به همجواری وی دست یابد. اما آکویناس سعادت را هم معنا با خداوند دانسته و در یک معنا بیان داشته که سعادت چیزی جز خداوند نیست. هر دو فیلسوف سعادت راستین را

چیزی ماوراء شهوت و ثروت و همانند این امور می دانند و بر این باور هستند که این امور شایسته سعادت مطلق نامیدن نمی باشند و امری سعادت تلقی می شود که پایدار باشد و این امور چون از این ویژگی مبرا هستند؛ در نتیجه نمی توان آنها را سعادت راستین دانست و ملاک اصلی در شناخت سعادت واقعی، جاودانگی و پایدار بودن آن است.

هر دو فیلسوف بر این باور هستند که اگرچه در این دنیا سعادت کامل و حقیقی حاصل نمی شود اما با این وجود جنبه هایی از سعادت قابل دستیابی است. به عبارت دیگر بخش کوچکی از سعادت در این دنیا قابل حصول است و آن نیز جز در پرتو کمالات عقلی به دست نمی آید و باید هوا و هوس شهوانی را از سعادت ممیز ساخت چرا که لذت برخاسته از گناه هرگز نمی تواند سعادت تلقی شود.

ابن سینا و آکویناس بر این باور هستند که لذتی طعم واقعی سعادت را دارد که برخاسته از عقل باشد و از آن سرچشمه گرفته باشد. به عبارت دیگر این کمال عقلی است که سعادت آدمی در پرتو رشد آن حاصل می گردد و لذت نیز که میوه سعادت است؛ باید برگرفته از عقل و کسب معرفت توسط آن باشد. آکویناس بر این باور است که سعادت فعل عقل است و آنچه توسط عقل درک می شود نیز امری کلی است. ابن سینا نیز سعادت را پایدار و بادوام می داند که از عقل و حصول معرفت توسط آن کسب شده باشد.

هر دو فیلسوف بر این باور هستند که این جهان با محدودیت هایی که دارد، نمی تواند جایگاه تحقق کامل عدالت الهی باشد و از سوی دیگر رنج ها و سختی ها با اهدافی که دارند نیز از دیگر موانع تحقق عدالت کامل در این جهان هستند و چون عدالتی صورت نمی گیرد؛ سعادت نیز نخواهد بود و کسب سعادت کامل جز در سرای آخرت و قضاوت شدن نزد خالق عادل میسر نخواهد بود. بنابراین دو فیلسوف ظرف تحقق عدالت راستین را در جهان آخرت می دانند و تفاوت اصلی که در این بین مشهود است؛ این است که آکویناس، بر این باور است که عیسی(ع) با دوازده حواری برای سنجش اعمال افراد و سعادت مند یا شقی ساختن آنان بر کرسی قضاوت می نشیند اما به دلیل نپذیرفتن الوهیت عیسی(ع) در اسلام، ابن سینا قضاوت اعمال بندگان را جز به خداوند به کسی نسبت نمی دهد و بر این باور است که فقط خالق متعال است که سعادت مند(بهشتی شدن) یا شقی شدن (جهنمی شدن) افراد را در آخرت مشخص می سازد.

آکویناس عظمی درجه سعادت را رویت خداوند و درک عقلی ذات وی می داند و ابن سینا نیز همجواری با حضرت حق و مطالعه عقلی وی را سعادت عظمی دانسته است. ابن سینا بر خلاف آکویناس بر این باور است که آدمی نمی تواند به طور کامل ذات الهی را درک کند و فقط درک ضعیفی از آن به دست می آورد. و هیچ مخلوق و آفریده ای را سزا نباشد که به ذات الهی



پی برد و یا وی را درک کند؛ آدمیان به ذات خود نمی توانند پی برند چه برسد به ذات الهی و نمی توان ذات خداوند را درک کرد بنابراین درک ذات خداوند که آکویناس آن را بیان داشته برخلاف فلسفه ابن سینا است.

آکویناس بر این باور است که ارزش‌هایی که برخاسته از امور مادی همانند ثروت باشد را نمی‌توان واقعاً ارزش اخلاقی دانست؛ همانند سخاوت که به وسیله ثروت ارزشی اخلاقی محسوب می‌شود. اما ابن سینا بر این باور است که اگر ارزشی اخلاقی توسط امور مادی کسب شود؛ باز نیز ارزش و اهمیت دارد؛ چرا که همه آدمیان با امور مادی خود همانند ثروت و قدرت دست به امور خیر نمی‌زنند.

ابن سینا بر این باور است که تنها با کسب فضایل اخلاقی نمی‌توان به سعادت دست یافت؛ بلکه لازم است که آدمی به شرع نیز پایبند باشد و اوامر الهی را گردن نهد و از نواهی و منکراتی که معین ساخته، دوری ورزد. گناه و نافرمانی از دستورات الهی، مانعی بزرگ در کسب سعادت است و هر اندازه آدمی در لذات شهوانی و حسی و گناه غوطه‌ور شود؛ به همان اندازه از کسب لذت‌های روحانی و سعادت نیز محروم خواهد شد و آکویناس نیز به چنین دیدگاهی معتقد است و گناه را مانعی بزرگ در کسب سعادت می‌داند.

آکویناس نیز بر این باور است که کسب سعادت علاوه بر کسب فضیلت و معرفت نیازمند لطف الهی است و اگر آدمی مزین به معرفت و فضیلت شود اما لطف الهی شامل وی نشود؛ باز نیز به سعادت دست نخواهد یافت. اما ابن سینا بر این باور است که اگر فرد فضایل اخلاقی و معرفت الهی کسب کند، بدین معناست که خداوند وی را مشمول لطف خود دانسته که خیرات را کسب کند و از شرور دوری ورزد و به قاعده لطف الهی در این باره معتقد نیست.

آکویناس کوشیده است تا مبحث سعادت را به گزاره‌های مسیحی من جمله گناه اولیه پیوند دهد و بر این باور است که گناه اولیه که در نسل بشر جاری و ساری یافته، یک مانع مهم در دستیابی به سعادت است و فقط لطف و فیض الهی است که می‌تواند این مانع مهم را در دستیابی به سعادت از سر راه بردارد. اما ابن سینا به عنوان یک حکیم مسلمان به گناه اولیه و مفاهیمی از این دست که در مسیحیت بیان شده، اعتقادی ندارد و بر این باور است که گناه یک فرد هرگز به طور ذاتی از فردی به فردی دیگر انتقال نمی‌یابد و این امر بر خلاف حکمت و عدالت الهی است. از سوی دیگر وی بر این باور است که لطف خداوند بی حد و حصر است و نمی‌توان آن را منحصر به برداشتن گناه اولیه از انسان نمود.

به رغم تفاوت‌های فکری که در مورد تبیین سعادت در اندیشه فکری ابن سینا و آکویناس مشهود است؛ اما باید توجه داشت که اهم تلاش آنان در جهت غایت مند دانستن زندگی آدمی بوده که در نهایت به خیری غایی منجر می‌شود و این خیر غایی

جز خداوند و کسب رضایت وی نیست که با کسب فضیلت و معرفت و قدم نهادن در مسیر الهی و دوری از گناهان حاصل می شود.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ ق) الاشارات و التنبيهات، همراه با شرح الاشارات و التنبيهات خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، دفتر نشر کتاب، چاپ اول
۲. \_\_\_\_\_، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق) الشفاء الاهیات، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق الأب قنواتی و سعید زاید، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النهری، الطبعة الاولى
۳. \_\_\_\_\_، حسین بن عبدالله (۱۳۸۶) الشفاء الخوف الموت: فی الرسائل ابن سینا، قم، نرم افزار کتابخانه ای حکمت اسلامی
۴. \_\_\_\_\_، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، موسسه انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول
۵. \_\_\_\_\_، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق) رسالة فی السعادة، قم، بیدار، چاپ اول
۶. \_\_\_\_\_، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰ م) عیون الحکمة، بیروت، دارالقلم، الطبقة الاولى
۷. ابن فارس (۱۴۰۴ ق) المعجم المقاییس اللغة، تحقیق هارون محمد، قم، مکتبه الاعلام الاسلامیه، چاپ اول
۸. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۳) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، بیدار، چاپ اول
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
۱۰. بنی سعید لنگرودی، جواد و دیگران (۱۳۹۹) بررسی مقایسه ای جایگاه لذت در نظریه سعادت و توماس آکویناس و ملاصدرا، مجله متافیزیکا، (۴۱۸)
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷) المعجم الوسیط، تهران، انتشارات صادق، چاپ ششم
۱۲. خادمی، عین الله (۱۳۸۹) سعادت از منظر ابن سینا، فلسفه دین، سال هفتم، شماره پنجم

۱۳. رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۰۱ ق) التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالفکر، الطبقة الاولى
۱۴. سراج، شمس الله وحبیبی منش، هدی (۱۳۹۷) آموزه سعادت و رستگاری از منظر ابن سینا، خردنامه صدرا، شماره نود و دوم
۱۵. سهروردی، شهاب الدین بن عمر (۱۹۷۷) مجموعه مصنفات؛ رساله یزدان شناخت، تصحیح/تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول
۱۶. شجاری، مرتضی (۱۳۹۰) سعادت و رابطه آن با معرفت و عبادت از دیدگاه ابن سینا، نشریه پژوهش های فلسفی دانشگاه تبریز، سال چهارم، شماره هشتم
۱۷. صادق زاده قمصری، فاطمه (۱۳۹۵) نقش کمالات عقلی در سعادت از نگاه ابن سینا، دو فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت سینوی، سال بیست و یکم، شماره پنجاه و هشتم
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۷) تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ گلشن، چاپ سوم
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی
۲۰. فراهیدی، جلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق) العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم
۲۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق) المنهاج المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، انتشارات دارالهجرة، چاپ دوم
۲۲. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق) قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم
۲۳. مجیدی، حسن (۱۳۹۲) سعادت در اندیشه فارابی و توماس آکویناس، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال هفتم، شماره دوم
۲۴. ملاصدرا، احمد بن ابراهیم (۱۳۸۳) شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹) تاریخ فلسفه غرب، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه

۲۶. میرهاشمی، مهدی و فتحی، حسن (۱۳۹۷) تحلیل دیدگاه توماس آکویناس درباره سعادت با استفاده از نظریه زبان نمادین

پل تیلیش، معرفت کلامی، سال دهم، شماره اول

۲۷. یعقوبی، ابراهیم (۱۳۸۷) سعادت از دیدگاه ابن سینا و علامه طباطبائی، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم، سال دهم،

شماره اول

28. Aquinas, Thomas(1905)Summa Contra Gentiles (God has (deatudel) Book III, Joseph Rickby,London, Budns and Oates.

29. Aquinas, , Thomas(1981) Summa Theologica, edited by Rickaby, Joseph, S.J Catholic primed, The Catholic primed.

30. Augustine (1921) The confessios, Edward Bouvenie Pusey (tr), London, Chatto & Windows Edition.

31. Mc mahon, Darwin, M(2006) Happiness is History, Grove press.

32. Vlastos, G,(1991) happiness and Virtuein Socrates, Moral Theory in Vlastos.